

گویند ابوحامد مجد غزالی آن چه را فرا می گرفت در دفترها می نوشت. وقتی (زمانی) با کاروانی در سفر بود و نوشته ها را يك جا بسته با خود برداشت ... در راه گرفتار راهزنان شدند.

غزالی رو به آنان کرد و به التماس گفت: این بسته را از من نگیرید دیگر هر چه دارم از آن شما. دزدان را طمع زیادت شد، آن را گشودند و جز دفترهای نوشته چیزی نیافتند.

دزدی پرسید که این ها چیست؟

چون غزالی وی را به آنها آگاهی داد، دزد راهزن گفت:

علمی را که دزد ببرد به چه کار آید.

این سخن دزد، در غزالی اثری عمیق گذاشت و گفت: پندی به از این از کسی نشنیدم و دیگر در پی آن شد

که علم را در دفتر جان بنگارد.

آری بهترین دفتر دانش و صندوق علوم برای انسان گوهر جان و گنجینه سینه او است. باید دانش را در

جان جای داد و بذر معارف و علوم را در مزرعه دل به بار آورد که از هر گزند و آسیبی دور، و دارایی واقعی

آدمی است.